

شرح و قایح

ایام اخیر حضرت عبدالربہ

از جناب افندہ

مطبع علی جمید برقی پریس ایماران جلی

دیس

شرح ایام اخیر و صعود حضرت عبدالہیاء ارواحنا

ایام تشریف ابن عبدود در ماه ذی القعدة ۱۹۳۱ مصادف شد با دہمین سال
 شہد گشود حضرت عبدالہیاء ارواحنا لرحمۃ اللطیف ذی القعدة
 از جملہ خدمتگزاران حضرت ولی امر اللہ روحی الاحیاء الفداء
 بہ جناب میرزا منیر زین امر فرمودند شرح ایام اخیر مبارکست با تلامذت نماید فدوی
 چون تا آن شب این بیانات را شنیدند بعد از حضرت ولی امر اللہ ارواحنا
 لا اطراف الفداء درخواست نمود کہ اگر ممکن است سواد این عظیمہ کبری را عنایت
 فرمایند تا امر جناب ہندوستان طبع و نشر گردد لہذا الحمد کہ این رجا و استدعا
 بشریت قبول فائز گشت و جناب میرزا منیر امر تفسیر نمودند و لمخاطب انور
 مشہرت ملاحظہ فرمودہ این عبد عنایت کردند و همچنین فرمودند طبع و نشر آن
 باید باطلاع و تصویب محفل مقدس مرکزی ہندو بر ما باشد این بود کہ پس
 از مراجعت از ارض اقدس و ایران از محفل مقدس مرکزی ہندو پرنا احسانند
 خواستہ موجب مرقومہ آن محفل مقدس بود کہ دوم اکتوبر ۱۹۳۲ در وقت
 شب ۹ بجہ کتب ۱۰ ہزارہ نمودہ ایک کہ فرصتی بدست آمد و طبع آن پروانم

فانے دانے

جمشید جمشید پور رستم جمشیدی

ابن
كتاب

شرح وقایع ایام اخیرہ صعود
طلعت محبوب حضرت عبدالبہاء ارواحنا
لمطلوبینہ الفداء کہ از قلم حضرت ولی امر اللہ ارواحنا
لغنا یا تہ الفداء بلسان انگلیزی مرقوم
و این عبد منیر زین
حسب الامر
ترجمہ
نمود

قسمت اول

شرحی از وقائع ایامِ اخیره در صعودِ طلعتِ عبدالبہار
ارواحنا العبودیۃ و المظلومیۃ الفداء

هُوَ الْاِیُّمُ

دوستان عزیز باوفا و یارانِ حضرت عبدالبہار، ای بسی
داغ و پدیسہی است کہ بندگانِ باوفایِ جمالِ اہلبی و دوستان
صمیمی حضرت عبدالبہار در این ایامِ بچہِ احتراقی بنا فرمایند
و ہمارہ مترصد و منتظرِ اشاعِ شرحِ وقائعِ ایامِ اخیرہ مبارک
تا از حوادثِ مصیبتِ کبریٰ در زبیرِ عظمیٰ کہ ہر ارکانِ وجودِ زلزله
انداختِ طماعِ یابندہ

آسمان میگفت آندم با زمین گریامت را ندیدی بسیں

لذا مختصری با عبرت عیون و حسرات قلوب بر این صفحات
مرقوم -

در این ایام پس از صعود طلعت پیمان و نضوب بگردصال
در اسکان بر گل بویدا و عیال گردید که چون طلعت مبارک
عبدالبهیار از امر محترم و ساعت انقضای حیات مقدّسش
در عالم شهود واقف و آگاه بود و از انتقال و استقراء
همیگل اوردش بر رفیق علی دانا و بنیاد نهاد و در آخر ایام
کمال اعتیاد و ملاحظه را مجری میهن بود که مسبب نفسی از
اهل بیت مبارک قبل از وقوع این فاجعه جانگداز با خبر
و مستحضر گردد. و همواره به نهایت ستر و کتمان لیلی و ایام
میگذشت و این نظر بنیایات و شمول الطاف در حق عموم

دوستان که مباد نفسی بواسطه رُوبائی و یا مکارشات
 قلبیهائی در موز و اشاراتی واقف بر حدوث این مصیبت عظمی
 گردد حال بر گل واضح و مشهود گردد و حکمتش این بود که
 مباد نشوس را عجز و فتوری در تحمل و قرار و سکون و وقار و تسلیم
 در قضای طایف مختار در این مصیبت الیم رُوح دهد و
 از کان وجود منضیق شود و بجزع و فزع و حسرت لایطاق
 دوچار گردند.

از جمله علامات و اشارات بدله بر انجام امور و تسام
 ممالیعت خویش که میفرمودند فی الحقیقه این دور و یا که اینک
 ذکر میشود من الغراب است.

دو ماه تقریباً قبل از صعود یومی از ایام این رویار را

پس بیت مبارک اظهار داشته فرمودند :-
 در محراب مسجدی بسیار مهین و عظیمی خود را در دستام
 امام متوجهاً الی القبله قائم یافتم و مشاهده شد
 جم غفیری فوج فوج داخل مسجد شوند و بحال انتظام صف بسته
 منیای نماز کردند بدین ترتیب جمعیت از دهام فوق العاده
 شد در این عین ندائی بصوتی عالی بلند نمودم و اعزاز
 بشروع صلوة کردم در این اثنا بغتتاً بخاطرم رسید که
 از مسجد خارج شوم و چون خود را بیرون مسجد یافتم
 بخود گفتم چه شد که صلوة را انجام نداده بخارج شتافتم
 ولی عیبی نداد همس قدر که ندا بشروع نماز گردید و
 انتداهم شد و دیگر آن جمهور عظیم خود نماز را با انجام

خواهند رسانید انتہا .

چون مصیبت کبری واقع شد اہل بیت مبارک
 در تعبیر این رویا تفکر و تعمق نموده تفسیر آن بنظر
 چنین رسید کہ حضرت عبدالہیبار آن جمہود عظیم را کہ
 از ہر کشور و امین و نژاد مختلفہ عالم بودند با اتحاد و اتفاق
 صلح عمومی و محبت و اخوت و عورت فرمودہ بودند و این
 دعوت چون مقرون با جابت گردیدہ بود لذا آہنگ رجوع
 فرمودند و بملکوت اہل شتافتند چہ کہ این دعوت
 وندامی ربانی را بامر ملک عزت و جلال باہل اہل
 اعلام فرمود دیگر آنجمہود عظیم کہ از اہل ادیان مختلفہ و
 شعوب و قبائل و طوائف و امم متنوعہ میباشند

البتہ مستحقاً و در ظل کلمہ واحدہ قیام نمایند
 و آن مشرعی کہ حضرت عبدالبہار کل را بان دعوت
 فرمود انجام دہند و بحال محبت و صلح و دوستی و
 داشتی بر اکمال آن امر عظیم سعی بلیغ بپندول خواهند داشت
 پس از چند ہفتہ مجددیومی حضرت عبدالبہار از
 غرفہ آدم مبارک خود کہ اخیراً در باغچہ بیت بنا شدہ بود
 دچندی بود در آن استراحت میفرمود و تشریف فرمای
 اندرون بنا شدہ فرمودند خوابی دیدہ ام و آن اینست کہ
 جمال مبارک تشریف آوردند و امر فرمودند این اطاق
 را حزاب کن۔
 اہل بیت مبارک را چون میل بران بود کہ حضرت

عبدالبهار محل استراحت خود را در نفس بیت قرار دهند
 زیرا فریاد و حسد در آن غرفه استراحت ننمودند لذا
 بجنور مبارک معروف داشتند بی گویا مقصود ازین
 روای اینست که ازان غرفه نقل باین منزل فرمائید
 ازین تعبیر نوعی تبسم فرمودند که معلوم شد تفسیر موافق
 باید یار نبوده و پس از چندی واضح شد که از غرض
 مقصود اسکل جسمانی مبارک بود.

از جمله اشارات صریحیه این بود یک ماه قبل از صعود
 زمانیکه دکتر سلیمان رفعت بیگ یکی از احبابی ترک پهنی
 که در آن ایام محض زیارت و تشریف بجنور مرکز پیمان مشرف
 بودند یومی بغتتاً تلغزات برای ایشان رسید که

برادرشان فخرتجه به عالم اخیری شتافته ازین خبر
 حزن شدید حاصل شد ولی حضرت عبداللہ پسر بیانی
 تسلی انگیز و تعزیت بخش بمشاراللیہ و امر بتسلیم در رضا
 میفرمودند تا آنکہ بصوتی خون در کمال آہستگی باو فرمود
 عفتہ محزون محزون مباش چه کہ از عالم ادنی بفضای خوشتر
 داعی شتافت من نیز عنقریب رحلت نمایم زیرا
 ایام من باختر رسیده و دست مبارک را بر شایه او
 زده فرمودند و این رحلت و انتقال من بزودی واقع
 خواهد گشت و از جمله در همان ہفتہ لوحی بافتنار عموم
 احباب امریک نازل و این مناجات در آن مرقوم
 یا بہاء الالبی از جهان و جہان گذشتم و از

بیوفایان د شکسته و آزرده شده ام و در قفس اینچنین
 چون مرغ هراسان بال و پر میزنم و هر روز آرزوی پرواز
 بملکوت میکنم - یا پسر الاهی مرا جام نذا بنوشان و
 نجات بخش و از این بلایا دمن و صدقات و مشقت آزد
 کن توئی معین و نصیر و ظهیر و دستگیر انتهی بیانه الاحالی
 از جمله صبح یوم جمعه اخیر ۲۵ ماه نو بر مخاطباً
 بودقات مقدسه فرمودند امروز باید هر نوعی ممکن است
 مسئله زفات حشر و صورت گیرد و اگر چنانچه ششاهها
 فراغت تهیه آنرا ندیدند من خود تدارک لازم بجای آورم
 چه که امروز حتماً باید این مسئله تحقق یابد -
 و در عین زوال همان روز کمانی السابق بهیکل مبارک

بمسجد برای نماز عازم گردیدند و پس از ادا ای صلوٰة و
 خروج از جامع جمہود فقرا و مساکین را محل خود طائف و
 منتظر احسان و انعام زیرا عادت از سجاایای مبارک بود که هر
 هفته خصوصاً پس از انقضای صلوٰة مبلغی نقود درین
 فقرا و ملل مختلفہ از یہود و نصاریٰ و مسلمین الفاق و
 توزیع میفرمودند لهذا در آن جمعیہ اخیر نیز با وجود ضعف
 مزاج و خشکی جسم پس از توازش و استفسار
 از حال یک یک فقرا و اظهار عنایت تبتسمانہ
 بفرود فردی نقود احسان فرمودند و مراجعت
 بیت شد پس از صرف طعام چپند لوح نازل
 و این الواح اخیر بود و پس از اندکی استراحت

قدری در باغچه مثنی فرمودند ولی از چهره مبارک
آثار تفکر و تأمل فوق العاده نمودار بود.

از جمله یکی از خدائین مخلص عبدالیه اسمعیل آقا
مرطالب ذیل را حکایت نمود که قریب بیست روز
قبل از صعود طلعت محبوب یومی نزد باغچه ایستاده
بودم در این اثنا هیکل مبارک یکی از ارباب را حضار
فرمودند که بیایم تماشا کن و با هم در این باغچه
قدری تفریح کنیم بسین نیت که خالص است
چپ میکند این زمین پر گل و ریاحین چند سال
قبل قطعه فی از صحزه کوه بود نه گیاه و سیزه فی
و نه لطافت و نظارتی حال ملاحظه کن چگونه با انواع

اوراد و ریاضت و شگوفه نازنین فریق است
 آرزوی من اینست که بعد از من یاران نیز بر خدایت
 امر الله بخلوص تمام قیام نمایند انشاء الله همین
 قسم خواهد شد و تقوی قیام خواهند کرد که بعالم
 انسانی جان بخشند.

پس از چند یوم مجدد در حین مشی در باغچه
 فرمودند بقدری خسته شده ام که وصفت ندارد کار
 بدرجه بی رسیده که باید گذاشت و فرار نمود
 از شدت ضعف قادر بر مشی نیستم و در اواخر
 ایام جمال مبارک روزی در ساحت اقدس
 در غوغای تحریر و نزول آیات در بهی مشرف بودم

ملاحظه شد الواح و اوراق و آثار بسیاری
 در اطراف غزه دسته دسته متفرق گردیده فوراً
 شروع بجمع نمودن آن اوراق نمودم حال مبارک
 ملاحظه فی فرمودند و فرمودند چه میکنی جمع کردن این
 اوراق ثمری ندارد باید گذاشت و فرار کرد حال
 من نیز کار لم یتم انجام یافته بیش ازین تحمل
 نتوانم باید گذاشته فرار نمایم
 سه روز قبل از صعود حینیکه در باغچه جالس
 بودند این عسکرها احضار نموده فرمودند از شدت
 خستگی طاقت برای من نمانده با وجود این برو
 و روانه پرتغال برای من بسیار و از برای

خاطر تو خواهم خورد و چون تقدیم بکنور مبارک
 شد و میل نمودند مجدداً خطاب نموده فرمودند
 اینها تمام شد باز هم اگر لیموی شیرین داری
 بیار عرض شد بی موجود است فرمودند چند
 دانه بچین. و در حین چیدن سیکل مبارک خود
 شریف آورده فرمودند باید بدست خود پیچیم
 و چند دانه نزد همان درخت ایستاده میل
 نمودند بعد دو دست مبارک را بیکدیگر مسح
 نموده بکمال تاکید و تأمل و وقار فرمودند و دیگر
 چه میخوابی تمام شد تمام شد.
 این بیانات مشخون بهمانی معلومه چنان تأثیر

بقلب و جانم نمود که حین تکرار آن از نم مبارک
 گو یا جان مرا تنج آبداری شسته شسته مینود
 مقصود را فهمیدم ولی گمان نمیکردم باین زودی
 محقق یابد انتهای

این شخص همان باغبان مبارک است که تقریباً
 سی سنه بخدمت باغبانی در بیت مبارک همیشه
 مشغول و در هفته اول بعد از صعود و محرومیت
 از لقای محبوب چنان شجر حیالتش پخته مرده و
 بنار بایس و حزن و حسرت محترق گردید که پس
 از تقسیم و اتفاق اندک آشیانی که داشت
 در وصیت خود بحضور حضرت و رقه مبارکه علیاً

و طلب عفو و سماح از قصور خویش کلید باغی
 را تسلیم از یکی خدا این بیت نمود و با خود
 تیغ آبدار برداشته بسوی شهر فدا حول
 مقام اعلیٰ و عرش عبدالبهار رسیده سه مرتبه
 طواف نمود و در حالت سجود که بزرگ یاعبدالبهار
 یاعبدالبهار تا طلق بود حلقوم خود را بدست خویش
 همقطوع نمود یکی از دوستان از دور مشاهده
 نمود فوراً اطلساع داد و مقصود و قصد او
 انجام نیافت باری بسبب اصل مطلب رویم
 در همان شب عصر جمعه عروسی و داماد را
 تبریک فرمودند و کمال عنایت اظهار داشتند

و منحا طبا بحسرو فرمودند که ای حسرو تو از
 بدو طفولیت تا بحال بخدمت این بیت
 مشغول بوده ای امیدوارم در ظل اینا بیت
 در عبودیت و خدمت حق پیر شوی و بعد
 در همان شب بمقتل احبات شریف فرما شدند
 در صبح یوم شنبه از غزوه نون قبل از طلوع
 آفتاب بغزوه و بگرفت شریف آورده چای میل
 فرمودند و بعد حبه کرک را که بلبوس جمال مبارک
 بوده و در اوقات تکسر مزاج و نقابست بر سبیل
 مبارک سمت تزیین می یافت طلب فرمودند
 و بغزوه خود مراجعت نمودند و چون بر لبتر استرجعت

استقرار یافتند امر فرمودند روی و تن مرا
 بپوشانید بروی هوا تاثیر شدید نموده و در شب
 بهم راحت نمودم و سر ما خورده ام این سرما
 خوردگی بے نهایت شدید است اما حال ابتدائی
 بروز و ظهور تاثیر است و چون حسب الامر بر
 رواندازهای مبارک قدری اضافه شد امر فرمودند
 جبهه کرک نیز بر سبیل مبارک گسترده شود در آن روز
 آثار تب از جسم مبارک نمودار و در عین غروب
 و بجه حرارت شدت نمود ولی در اثنای شب
 تب قطع شد و بعد از اضمحلت شب قدری
 چائے طلب فرمودند۔

صبح یکشنبه بشارت فرمودند که احوال بسیار
 خوب است الان خواهم برخاست تا مانند هر روز
 با شما در غرغه و دیگر چای صرف شود و چون لبیک
 در بر فرمودند از محضر آنور رجا و استدعا شد که
 بروی مستدر همان غرغه عزت جلوس فرمایند و عصر
 همان یوم اجباراً بزیارت مقام اعلی اجازه فرمودند
 و یکی از احتیای پارسی که در آن ایام برای زیارت
 و تشریف از هندوستان مشرف بودند و نظر
 بآنکه آنروز مقارن یوم عید جلوس مرکز پیمان
 و اعلان عهد و پیمان نیز آفاق بود ضیافتی در
 نهایت رفح و ریجان در جوار مقام اعلی نموده بودند

و جمیع دوستان را دعوت کرده بودند و چون
 ساعت چهار بعد از ظهر شد بروی مندر
 پالس شده فرمودند بگویند همیشه و جمیع درقا
 حاضر شوند و با من مجتمعا چای میل کنند پس
 از صرف چای مفتی آقندی مح رتیس بلدیہ حیفاء شخصی
 دیگر بیایات و زیارت بحضور فرمودند و قریب
 یکساعت مشرفا بودند بیایات در ذکر جمال مبارک
 بود و عنوان رویای ثانی بر حصار و اظهار عنایت الطاف
 پیشمار و چون حضرات برخواستند و اجازه خروج از
 حضور خواستند بیکل مبارک قیام فرموده و تا خارج
 باب با شیا با آنها وداع فرمودند و آنچه رجا و استیفا

که هوا سرد است حرکت ننمایند قبول نفرمودند
 پس اذان رئیس نظمیه انگلیسی حیفاً محض تشرف اجازه
 طلبید و بشرف مشول فائز و مورد عنایات و مهربانی
 مبارک شد و چند عدد دستمال ابریشمی بافت ایران
 که بسیار کمیاب و عزیز شده همیشه با ایشان
 عنایت فرمودند و مرض گردید در این اثنا حضرات
 متشبهین که از زیارت مقام اعلی و محفل ضیافت
 مراجعت نموده بودند مشرف شده عرض کردند که نیز بان
 از عدم تشرف ببقای پنهان عزیزش قرن آه و حسرت
 بود فرمودند من در آن محفل حاضر بودم اگر چه جسم من
 غائب بود اما روح من حاضر بود و با حسب نیز در

حین زیارت موجود بودم احبا نباید بغیاب حسین من
 ایستی و هنر چه که در روح همیشه با دوستان بوده
 و خوام بود و لولبطا هر دور باشم - انتهای
 و راسب ایگل مبارک از فرد فرد اهل بیت عموم
 زارین و احبا احوال پرسید فرمودند و چون معروض شد که
 جمیع سلامتند بجز آن بسیار خوب بسیار خوب است
 مبارک ناطق شد و این کلمه تحسین آخرین عنایتی
 بود در حق عموم احبا از قم اطهر جاری پس از صرف غذای
 قلبی بهتر استراحت شریف بردند فرمودند من احوال
 بهتر است و تمام طبیعت تاکید فرمودند که هر یک برود
 استراحت کند و در روزات مبارک که ما

آتشب بسکلی نور در کمال سکون و آرامی استراحت
 فرمودند چه که از تب اثری باقی نمانده بود تا آنکه
 ساعت یک و نیم بعد از نصف شب قیام نمودند و شی
 نموده قرب میز رسیده قدری آب میل نمودند و یکی
 از تن پوشهای خواب را از تن مبارک بیرون آورده
 فرمودند بسیار گر مابین تاثیر نموده و مجدد بستر مرتبست
 گردید پس از حیثی یکی از درقات روضا خانم نیز در یک بستر
 رفته مشاهده نمود که بسکلی نور در کمال آرامی و قرار
 مستقر بچند و چون نظر نور مبارک را بپا افتاد امر مبارک شد
 که اطراف پشته بند را مرتفع سازند چه که فرمودند ضیق نفس
 و از حسیت میدید بگذار هوا بیشتر مرود نماید سپس از آن

قدری کلاب آورده شد و میل مبارک بلبوس نمودند
 اندکی میل فرمودند و مجدداً استراحت نمودند سپس قدری
 طعام تقدیم شد این دفعه بطور تاکید و صراحت فرمودند
 شما اینجا بمانید من غذا بخورم من رفتنی هستم و با چهره
 بشوش و مستبشری نظر میفرمودند حسن صورت و جمال
 مبارکش در منتهای صباحت و ملاحمت و چسنان
 آیات سکینه و آثار وقار ازان سیما و مشهد باهر و نمودار
 که گمان چنین رفت استراحت فرموده اند اما چنین
 نبود آن معشوق از عشاق خود وداع نموده بود و آن
 دو چشمان زنگس قتلش که بر یار و غمیار یکسان نظر عیان
 مینمود بسته شده بود آن دو دست چید و کز مش که در هر

صبح و شام بفقیر او نایبیا و یتیمان گنج روان احسان
 میفرمود از حرکت زلیت کرده بود آن دو اقدام
 مبارکش که همواره برای تسلیح پیاپیهای جلال اوست
 بود از مشی باز مانده بود آن لسان فصیح بلنج که بنطقش
 انبای انسان را از سخن محنت رهائی میبخشید صمت و
 سکوت اختیار نموده بود آن قلبی که دائم در محبت نوع
 انسان بسرعت نباض بود توقیف و سکون را شعاع خود
 نموده بود و روح عظمت و جلالش از نقس امکان و
 ظلم و ستم بدخوالان دزدت همتا و ستمه کمال طوفان
 در سبیل سعادت و آسایش عالم انسانی بفضای عجز سجانی
 طیران نموده بود بدین منوال شهادت طولانی منقضی شد

درین قربانی و فداکاری خاتمه یافت.

ازین فراق نیز آفاق ظلمت احزان و آلام پر احترام
 خیمه در قطب قلوب عالم انسانی زد و از آتش این
 حسرت و اندوه افندۀ نفوس شعله با فراق زد ارکان وجود
 متزعزع شد و اهل سواد عفت و عصمت و اوراق
 سده تقدیس و رفعت قرن پنجم و این دو چاره فراق
 آن دلبر نازنین در این حالت جانسوز و بیقراری یکے از
 ودقات مبارکه در عالم رویا مولای عزیزش را مشاهده
 نمود که هیکل مبارک در غرفه فی از غرفات بهیت مخاطب
 بحضرت درقه مبارکه علیا میفرمایند چه اضطراب و پشیمانی
 و ناله داین قرن خود نموده اید من از شما را ضمیم و خوشنود

و این همواره از روی دل و جانم بود که بساحت قدس
 اسپ خونم جمال ایمنی بشت تا بکم و همیشه تضرع و زاری
 بینم و دم که مرا پرورد و بد و با علی الفردوس بخواند حال این
 رجا و استعدا قبول گردیده و نهایت راحت و آسایش
 و سرت رُح واد لذا ششها محزون و مغموم مباشید
 و وصایا و نصایحی فرمودند که کل باید بموجب او امر و نصایح
 جمال ایمنی رفتار و سلوک نمایند. انتهی
 و چون ظلام آن لیله حال که ظلماتی بی پایان رسید و
 فجر آن روز سیاه از مشرق تا یک و مید خنجر پر اثر محمود
 نیز آفاق در سینه و وای غلغله و همینه شرر باره بر پا کرده بود
 ولسن عالم از استماع این نشی جانسوز صامت و اکرم گردید

تا آنکه یوم ثانی شد و هنگام نقل عرش نوزانی بمقام اعلیٰ
 چنان ششصد و بیست و هفت نفر آمد که نه فقط حیفا و فلسطین بلکه چشم ابداع
 چنین شهید عظیمی ندیده بود و لقمه‌های آثار حرمت و فرقت مستولی
 شده بود که عنان اختیار از قلوب پارو غمبار رزیده گردیده بود
 رؤسای ادیان مختلفه از طوائف و اجناس و اسن متباینه
 حاضر شدند حضرت مزدب سامی سرپرست صهیونیل مع
 حاکم بیت المقدس و حاکم فنیقیا و رؤسای مامورین حکومت
 فواصل دول متعده تقیم در حیفا و رؤسای روحیین و دجوه
 و اعظم فلسطین از کلمی و سیمی و مسلمان دوزی و مصری و
 یونانی و ترکی و کردی و جم غفیری از احیای امریکت اروپا
 و هندوستان و بیان رجال انساب اکبر صغیر از اعلیٰ و

ادنی تقریباً ده هزار نفس موجود بود و در فراق
محبوب بزرگوار در سوز و گداز.

در آمام این جمهور پر حشمت و جلال فرقه‌ی از قشون
محافظ شهری و سنتی از تلامذه مدرسه اسلام و مسجدی
بارایت و اعلام مرتفعه و حمی از قرار و حفظ قرآن مع
رئیشان مفتی آندی و عده‌ی از رؤسای روحین ملت
حضرت روح جمیعاً با کمال وقار صف بسته و عرش عظیم
حالی سبک عبودیت بر اکتاف و رؤس یاران مستقر بود
و جمیع منتسبین خویش طائف و سپس حضرت سزوب
سامی و حاکم بیت المقدس و حاکم فنیتیا و بعد تا وصل و
اشرافت بدین و از خلفت جمهور خلایق ما شیاً خاضعاً

خاشعاً متعجب بودند در آن روز در آن سهان ابرو و بارانی
 نبود مگر قطرات عبرت که از عیون چون سیل جاری سکون
 و آرام فضا را احاطه کرده بود بجز اصوات حنون مؤذنین
 و حفظه قرآن نشنیدنی و بغیر از صیح و اوج متصاهده از
 قلوب بینوایان استماع نمودی و سوای این و چنین
 این و قرین نیافتی لسان حال آن جمہور در ضمائر قلوب
 ناطق بود که ای محبوب آفاق تو آگاهی که بفراق چه
 غمخوار مهربانی در این قرن مصائب بلایا گرفتار شدیم
 زمانی که اطفال یتیم بسبب آن حرب عظیم از جوع فدیج
 بهلاکت افتادند بجانہ نظر احسان و انعام و عنایت او بود
 که سخی و حافظ کل بود و حمایت و حراست میفرمود باری

چنان روایط حکم و مستثنی ازان احزاب مختلفه و فرقه و
 طوائف مختلفه در ذلّل منظر عبودیت الهیه ظاهر و نمایان بود که
 به بیان نتوان نمود.

و چون از دامنه کوه کرمل کرم الهی بافتی علی متضاعف
 پدیدند از دور دیده میشود که عرش مبارک بر او برج راقص
 و ایادی غیر مرئی متحرک است بدین حال سه ساعت
 طول کشید تا آنکه عرش مبارک با تخریب رس مقام اعلی
 بر سطح همیزی موقته استقرار یافت و چون آنچهره لایعنه
 و لایحیی نشظر بودند تا امانت الهی و ودیعه ربّانی را
 تسلیم مقام اعلی سازند لذا حول تابوت صلح و سلام
 حلقه زدند و از دوسای ملل و ادیان اسلام ویحیی و کلیمی

نفوس با قلوب و شربانی از محبت عید الهی
 در اشتهار اکثر بالبداهه لسان فصیح گشودند و
 با نخبه‌ای شریف القار خطب و تجید و تقدیم احترام
 و عواطف روحیه و دواعی اخیر با محبوب نمودند
 و در اظهار حسرات و حرمان در فقدان معلم عالم از سنی
 و عاقل و جامع اغنام الهی در ظل کلمه وحدانیت
 چنان پدید می‌نمودند که فرصت و مهلت بدینگان
 نداشتند و حال بعضی از آن لفظها مرقوم میگردد یکی
 از خطبای ادبای مسلمین از لسان عمود اسلام
خطاب نمود
 ای جمهره عرب و عجم بر چنانچه چه شخصی گریا کنید

این میکل جلیل در ایام حیاتش مقامی عظیم داشت
 و امروز در غیابش مقامی اعظم تر داراست نفسی که
 بدین بخت پروز نمود گریستن برای وی نشاید
 بر غروب آفتاب فضل و ادب و علم و کرم نوحه و ندبه
 نمائید برای نفوس خویش اشک ریزید که عنقریب
 کوس رحلت و فنا بکوید اما این شخص جلیل از عالم فانی
 بسر منزل ابدی بشتافت چه خوش است ساعتی
 برای او که هشتاد و سال برای حال ما گریست نوحه و
 ندبه کنیم شرق و غرب جنوب و شمال شاهدین
 مقال آتش این درد و الم شعله بیارگاه عزت و
 جاه زو و ارکان آسایش و سلام را منعدم نمود

چه لسان فصیح آزادی صمت و سکوت اختیار کرد
 پس وای وای این لایب جانسوز و مصیبت
 شعله افروز چشم گریانت دل سوزانت
 وای بر حال فقر او یتیمان خیر و برکت غیبت اختیار کرد
 پدید بران اهل عالم را یتیم کرد و ایگاشش عالمی را
 بقدا قبول نمود و قربان خود سیف برمود ولی او خود را
 فدای سعادت اهل عالم نمود اجل محترم و قضای مبرم
 رسید زبانه در مدح و شنایش اکبر است و ارت
 تمجید محنتش ناتوان اما دل هر ذره که بشگافی
 آفتاب محبت و آثار حلبیله اش را عیان بینی این چنین
 صفات و سجایای حمیده را و ذکر و شنای ابدی را

فنا از عقب نه ای اهل بهار غم و صبر و شکیبالی را
 شعار خویش کنید شرق و غرب که خود بنابر شرق
 در التهاب است چگونه تواند شمارا تعزیت دهد
 (یوسف الخطیب)

سپس با طوق مسیحی پروتستانت چنین نطق نمود
 از دو دین اشک حسرت شذر روان
 در فراق سیدم کوشید روان
 هم در این حسرت مرا گشته قرین
 صد هزار انرا که ما تم زد از ان
 این چه مصیبتی است که در جهان رنج داده و دل‌های عشاق را
 در آتش بگردان بسوزد و گرازانگنده این مصیبت را فقط

بوطن ما شکر بارش بلکه آتش در همه آفاق زد
 مدت هشتاد سنه در عالم سجایا و گفتارش مانند روش
 سخن انبیا و مرسلین بودی هدایت نفوس نمودی در عطا
 بخشیدی بی نوا یا زانو نمودی بمنج قیوم دلالت فرمودی
 نفوس محترمه و ظل لوائش را عزیز و دو جهان کردی این
 آثار حلیله هرگز محو نشود و این بقا را ماتی از پس نه
 نور بها در اشراق است سر آتش روشن است
 حیات مبارکش سرشک است منازش روح بخش است
 و چون فرشته آسمانی از افق جمال و کمالش و فروس
 اعمال طیبه اش الی الابد مشرق و نمایانست
 ای همگان اگر چه امروز بشیخ عرش عظیم مجتهد

لکن بیفتنِ مبین برانید کواکب نورانی عباس
 اشرفش ابدیت و بروح اعمال و اقوال و صفاتش
 زنده و باقی پس از جسم ظاهری عنصری و دواع
 کنیم و از غیبتِ جسد مفارقت جوئیم چه که عباسِ حقیقی
 روح مبارکش را از مافراق و جدائی نه در عقول و قلوب
 ولسن و اقواه ذکرش دائم و مستدام ای راقده عظیم کریم
 بما احسانت را نمودی هدایت کردی تعلیم فرمودی
 در حیانت عظیم بوزی عظمتت را حد و پایانی نه از
 حسن رفتار و مهابت کنیم شرق را بذروه مسیحا
 رساندی - خلق را نجات دادی و باخلاق حسنه پرورش
 نمودی نعمتت را تکمیل فرمودی و با کلین علی بیل

رفت و مجد نائل شدی پس در ظلِ رحمت پروردگار
از الامام روزگار استراحت کن ^{انتہی}

حضرت مصطفیٰ حقیقا چنین خطاب نمود

قصدمن اعراق گونی در باره این شخص عظیم نیست چه که
دیدنیایش در خدمت بعالم انسان و اعمال خیر پیش
در سبیل بر و احسان منکری ندارد مگر نفسی که از بصیرت
حقیقی محروم باشد و تو ای بزرگوار در حیات موات
هر دو عظیم و این شهید و مرکب مہیب ہمانا دلیل است
ساطع بر عظمت تو در دو عالم و لکن بعد از صعودت
فقرای عزیزت دلیل شدند و از کرم و احسانت
محروم و گرسندہ بینوا از خوان نعمت ممنوع شد

ای خدا سے ہر بان بیدارانش صبر و شکیبائی در
 این مصیبت کبری عطا فرما و اورا در بحر رحمت و عنایت

غریق کن توئی شنونده و مجیب ^{اہتئی}

و ناطق کلیمی خطاب نمود

در زمانی کہ ظلمت لادینی و بے اعتقادی جہان را
 فرا گرفته بود و اہل عالم در صحرا ہای میزان جن سرگردان
 و آزار طبعیوں جہان را مستولی چہ قدر عجیب است و
 از غرائب امور کہ شخصی چنین عالم و فاضل و کامل بنہد
 عبد الہیہ آعباس قلوب را بتواضع و تقوی داد و
 نفوس را از مبادی حسہ اش جان تازه بخشید و
 بہترین اساس دیاہتی در عالم تاسیس نمود و علما و

و فضلا و فلاسفه و عرفان را از بر این ساطع و
دلائل و حجج قاطعه خود قانع و ذم عن سر بود.

اما حیات این شخص فدای سعادت اهل جهان بود
و منافع و خیر عموم را بر خود مقدم میسرود و در این
دوره سمیتش نزاع و جدال و تعصب را از میان
برداشت و کل را بوحدهت عالم انسان دعوت نمود
بحسب ظاهر تعالیمش ساده و بسیط است اما در حقیقت
متین و عظیم است و مطابق طبایع بشر و هر قلم زبانی
نقد این تعالیم عنقریب ادغام و تعصب اهل جهان را
بناوید نسیان اندازد.

در حیف و صعویش واقع شد این فلسطین ارض مقدس

لم یزل مہبط انبیاء بوده و اینک الیوم دورہ خویش را
 بواسطہ این شخص حبل سجدید نمود امروز نہ فقط ما بل ہمالان
 و اشک ییزانیم بلکہ در اروپا و امریک و ترک تا ہیک
 ہزاران تشنگان سلسبیل تقالیم اجتماعی و اخوت پرورش
 سرشک حسرت و اسف از و دیدہ شان چون سیل
 این شخص بزرگوار عباس مدت مدیدی در سخن و کا در قلم
 بادشاہ اترک سجون و در بغداد عاصمہ عباسیین
 نیز با والد خود سجون و مظلوم بود اما اقلیم فارس این جوہر
 گر اینہارا قدر قیمت ندانستند و از وطن اخراج نمودند
 پس در این امور حکمت ربانی مستور تا ارض مقدس روپاہ
 مقدس و منبع فیوضات دانش و فضائل عالم انسانی گردد

نفسی که بچنین آثار عظیمی از علم و کمال با اثر کلاک مشکینش
 و تعالیم سعادت انگیزش مستظلمین و ظالمان را بین امم
 و طوائف عالم پر محب و مفتخر فرموده. اینک با کمال عزت و کبر
 و شرف بر عنوان خلد ابدی شتافت. انتهی

و چون نه نفر از خطباء نطقتهای خویش را با تمام رسانند
 و وداع نموده مراجعت کردند مجدد فرز عظیم به خواست
 و قیامت تجدید شد حرکت عرش عظیم حامل جوهر عبودیت
 و امانت الهی در کمال خضوع و خشوع و سکون و وقار
 بضریح مقدس علیا استقرار یافت و بر نیت اعلیٰ تسلیم گردید
 فاه آه عثمافضی و امصنی و او یلا و امصیتا از اندم که
 بسیط زمین از برکت آند و اقدام نازنین محروم شد

و جهان از مشاهده آزادی مه تابان ممنوع گشت
 و البصار از عدم دیدار و لقای گوهر عبودیت و دستار
 تیره و تار شد حال فقرات بعضی از روزنامه های مهمه
 شرق و غرب را مختصراً درج مینمائیم
 روزنامه طان بنار سبخ ۱۰ ماه و سیمه ۱۹۲۱
 بلسان فرانسه چنین نگاشت

در فلسطین مغرب پر صمود نموده ناش عبدالبهار است
 و فرزند از حبسند بهار الله آئین بهائی را اساس توحید
 جمیع ادیان قرار فرمود که بجز بواسطه شریعت بهائی و عدت
 ملل عالم محقق نیابد چنانچه گشت گویند بدقت تقص
 نموده حضرت باب بمشتر امر بهائی بکمال جد و جهد

کوشش فرمود تا ایران را حیات جدید بخشید و در این
 بسین پر محنت و آلام عاقبت کاس شهادت را نوشید
 حضرت پیرا الله و عبد البهار تیز بر اجپار عالم و نجات امم
 قیام نمودند و جام هر بلای نوشیدند پارسین بقدم
 عبد البهار مزین گردید و نجات تقدیس و تقالیم کلمه الله را
 در این اقلیم منتشر نمود بر سبک زیباروانی جمیل و پر راس
 عماره مفید نورانی بیاناتش در بابا و با مناجات و تقصیر
 آمیخته و توأم از استماع کلام شیرینش جان بود و الهی از
 آمدی و وجدانرا بر از و نیاز و مساز کردی چون پاری بود
 رأس ملتقت نمیشدیم خلاصه آنکه بهائی یعنی کوشش
 آئین محبت و داد و با دم بنیان بخش و عناد مروج و حد

و اتحاد در بین عباد و جوهر شریع کلیمی و فرقانی و سبحی
 و جامع کلمه احزاب بل عالم انسانیست و عبد الهیاست
 منادی وحدت کلمه زردشت و موسی و محمد و یوحنا
 شاید بعضی از محققین این وحدت و اتحاد عمومی استیجابش
 و استغراب نمایند علتش عدم اطلاع بر قوه قدسیه محیطه
 و نفوذ نفثات روح القدس و ایمان کامل است خلاصه
 این شخص عظیم چون پدر مهربان در سعادت عالم انسان
 که شهید تا آنکه سوت یاقی الله بقوم یجتبههم و یحبونک
 را محقق گردانید هر عاقل خیر شهادت میدهد و مقرو
 معترف است که دین حقیقی اسماش بر محبت و الفت است
 و بنیانش بر وحدت عالم انسانی - انبئی

روزنامه موسوم به مورینیک است
 دوازده روز بعد از صعود پس از تجدید و توصیف مختصرانه
 نسبت بامر بهائی مقاله خویش را باین عبارات مرقوم
 نمود

حضرت بهاء الله در سال ۱۸۹۲ م صعود نمود و فرزند
 خویش یعنی عبدالبهاء را ولی امرش تعیین نمود و به کوشش
 برواء مدعانی ناشر آئین خود پیوست و پس از
 مدت چهل سال مجوسی در زندان و اعلان حکومت مشروطه
 در ممالک ترک مسافرت باقالیم اروپا و امریک
 فرمود و تعالیم نافذه اش در اثبات الوهیت و
 وحدانیت الهیه و اتحاد و یگانگی عالم انسانی تقسی

موثر بود که با بزرگواری و عظمتش توأم بود با
 عدم اهل جهان یکسان رفتار میفرمود و برخوان
 نمیشد بودائی محمدی هندو و زردشتی کلمهی دینی
 بکمال محبت و الفت مجتمع و میفرمود جمیع مخلوقات
 بصفت محبت خلق و ایجاد شده اند پس پایدار
 کمال صلح و آشتی و دوستی و دوستی با یکدیگر الفت
 نمایند انتهی

و همچنین روزنامه نیویورک و رلد تایمز

یکم دسامبر ۱۹۲۱ء این مقاله را انتشار داد.

در صبح عصری قبل از زمان عبدالبهار رئیس دینی از

آویان اقلیم خاور باقلیم ولایات باختر قدم رنجبه نفرموده بود

چنانچه در ماه جون همین سنه خبر نگار خصوصی این
روزنامه ورلد که بشرف زیارت این بزرگوار مینیا
فائز چنین مینگارود -

بمجرد مشول بمصنوع عبدالبهادر بر مرآت نواد انسان
چنان آثار پر اثری از طلعتش انعکاس یابد که از
صفحه روزگار محو نگردد بهیکل جلیل جمبیش عباسی
زیبائی در بر و عمامه سفید بر سر با شعراتی افشان
دو چشم دل را پیش چون نظری اندازد دل و جان را
مفتون و شیدا کند و از تپش می چپانی را بوجد و
طرب آورد - در دلت حیالتش همواره در صلاح
شئون عظیمه عالم انسانی یید بچینانی بنمود و سنگامی

جنرال اللبنی از اقلیم مصر بسواحل آن تسلیم وارد
 اول بجنور عبد البہار واستماع لغالیمیش شتافت
 و چون فرقة رصہیونیان بارض موعودشان رسیدند
 بجنور عبد البہار مشرت گردیدہ از لغالیمیش ہتفاضتہ
 نمودند و در بارہ فلسطین امیدواری عظیمی بشارت دادند
 و مسئلہ مساوات رجال و نسا را تعلیم نہ نمودند کہ
 عالم انسانی را دو جناح است یکی رجال و یکی نسا
 اگر یک جناح ضعیف باشد طیران نتوان ہی
 روزنامہ موسوم بہ تالمس آفت اندیا با تاریخ ۳ جون ۱۹۲۲ء
 در افتتاح مقالہ فی بسووط و مفصل مرقوم
 خبر پرتہ صغور عبد البہار علی الخصوص درہ چنین ایام پر لآم

بمحض پیمانان در مهبئی رسید علت احزان گردید
 پاد و عتیار غریق بحر حسرت و اسفند شدید بتجدید
 حیات مجید موسسین این آئین اخوت انگیز پرداختند
 آتش این فراق روانها لا بگداخت و چنان شوق و شوروی
 و انجذاب استتعالی شعله زد که تاکنون مشاهده نشده بود
 بسبب این انتقال همه عظیمی روح داد و وقت مارا بجزایا
 حوادث مؤلمه عالم سیاسی و اضطراب عالم انسانی
 نمود که ملاحظه کنیم این بزرگوار چه خدمات شایانی دهم
 نوایای صادقانه از جنبندی در حق جهان و جهانیان
 اظهار نموده

در این موضوع مقصود ما نیست که بگوئیم این نوایای
 مختصه

و شروع جلیل بهائیان بعد از غیبت آن مرتبان
 انتشار و تقدش استمرار خواهد داشت و چنان نفوذ
 و قوت یابد که مانند امین مسیحی و یارین اسلام بلکه
 اعظم تر در جهان ترویج شود ولی مقروض معترفیم که این
 شخص جلیل و معلم عظیم که معدن فضائل و ناسخه کمالات
 سعادت بخش جهانیان و خیر خواه نوع انسان بود
 بر ما چه منت عظیمی گذاشت اگر چه بحسب ظاهر این
 حرب شدید را اندکی مادم بنیان قصر مشید تعالیم
 خویش یافت مع ذلک ابداً در نوایای خیر خواهانه
 خود فتوری نیارد بلکه عزمش لاجرم تر نمود
 باینکه ارکان بنیان صلاح و سلام و محبت بین انام

محکمتر و زین تر سر نماید و هزاران مرتبه سطوت
و نفوذ دین را در ایجاد این روابط و تحقق این یگانگی
بر ارباب اعظم تر از تو لستوی بجز ثابت مبرین فرمود

انتهی

دران فزع عظیم که ظلمت فراق آفاق را احاطه نموده بود
تلغرافات لائعه و لائحه بصرعت برق از اطراف و انحاء
عالم مانند باران محتمی بر معانی تعزیت و تسلیت میرسید
در این مقام رسمی مرقوم میگردد از جمله وزیر مستعمر است
دولت فخریه انگلیسی مستر و منیستون چوپنیل از قبل
کابینه دولت بریطانیا تلغرافی بوالاحضرت شد و ب
سامی و فلسطین فرستاده از ایشان خواهش نماید که

بجھتیت بہانیاں عمومًا اسف شدید و تعزیت را
برای صعود سر عبدالبہاء عباس ک ابی ابلاغ دارند

از قبل سہیت تنقیدیہ کو نوشتن بہانیاں امریک
این پیغام تعزیت وارد گردید

یعنی مالشار در این مصیبت عظمیٰ دیدہ ہا گریاں و دہا
بریان ست۔ احبابے امریک بواسطہ محفل اتحاد

محبت و وواد خالصانہ و اسف و حسرت نامتناہیہ و

عبودیت خویش را معرض سیدارند کل ثابت و راسخ

قریب و حضور مبارک شرا بیش از پیش ادراک مشاہد

انتہی

مینمائیم۔

حضرت مندوب سانی قطر مصری جنرال البلیسی ساریخ
 ۲۹ نومبر ۱۹۲۱ء بمبئی و الا حضرت مندوب سانی در
 فلسطین پیام ذیل را برقیاً ارسال داشتند مرحمت
 فرموده ہاں بیت مبارک سعید الہیاء عباس آفندی
 و جمعیت بہائمیان است شریک مخلصانہ مراد رفتہ ان
 محبوب محترم شان ابلاغ دارید۔

احبابے المان۔ بجنور ورقہ مبارکہ علیا ثبات و قوی

خوش را بدین عنوان معروض :-

جمیع یاران ازین قضائے مہرم محترم کہ حیاتِ جہانی
 مبارک را محترم ساخت قلوبشان محترق از حضرت کہر پاد
 حفظ و حمایت امر اللہ را مسلت بینا سیم و بونا و

رفتار و خضوع بی پایان در اطاعت مرکز پیمان

ثابت و قائم - انہی

پیامی رسمی از طرف ہیئت وزراء در مدینہ بغداد

تیار میخورد. ماه دسمبر ۱۹۲۱ء چین مرقوم

والاحضرت سید عبدالرحمن صدر اعظم بحضور اہلبیت حضرت

عبدالہیبار تاسف شدید را در این حرمان اظهار میدارند

قائد عام قشون ستیاری قطر مصری توسط والاحضرت

مذہب سانی و فلسطین عبارت ذیل را متاسفانه مرقوم

داشتند کہ جنرال کونگریو از شما خواہش دارند تا سفت

شدید بابل بیت سرعباس الہیائی معروض دارید

حزب شیائوفینہا از لندن یکی از احبابی حیفاً

تلغراف نموده که حزب مذکور بجهنور اهل بیت مبارک
 عواطف متاثرانه خویش را معروض مسیادارند.
 یکی از اشخاص محترم از بدین صغیره بهر که ناصره
 عبارت ذیل را تلغراف نمود:-

بحرینی شدید و تاسخی بی پایان در غروب و افول
 کوکب لامع باحتر در این عزای جانگداز همیم و شکر مکیم
 آمانند و آمانسیر را چون ۴

از طهران بهائیان برادران و خواهران غربی خویش را
 در لندن بخاطر آورده باین عبارت اظهار ثبات استقامت
 در ایمان و ایقان نمودند-

نور سپیدان از دیده بجان انتقال یافت

یوم تبلیغ است یوم اتحاد است یوم جانفشانی است
 یکی از رؤسای محترم ممتاز دارالفنون اسکودر و دپرفسور
 مشهور و معروف که گوی سبقت را در معرفت و عرفان این
 امر از همکنان خود برده از قبل خود و قرینه اش پیام تعزیت
 بان عنوان اظهار داشته خرق حجاب ناسوت و انتقال
 بحیات ملکوت برای شخصی که افکار عالیه و تهت سیامیه اش
 همواره صرف حیاتی مجید در عالم ادنی گردیده البته
 مقامی منبع و مبارک را دار است . انتی
 در یوم سابع از صعود بنام مبارک بین فقراء و مسکین
 حیفاً تقریباً هزار نفر مقدار و انری جنوب توزیع و اتفاق
 شد و این فقراء از هر ملت و آئین و مذهب و نژاد چه که

در مدت حیات خویش حضرت عبدالیهما کمال عنایت
 و حمایت و محافظت را در حق تمام فقرا مجری میفرمود
 در آن یوم عموم ساکنین و بینویان از حرقت فراق پدری ^{حقیقی}
 مهربانان بقسمی جزع و فزع می نمودند که تا شیر در صحره ^{بصفا}
 می نمود دور مدت آن هفته یومها قریب پنجاه الی صد نفر
 از فقرا در بیت مبارک در مرکز معهود خود که دائمآ از دست
 جود و کرشمش بخشش و احسان بی پایان توزیع و انفاق میفرمود
 مجتمع و از خوان نعمت بیدریش مرزوق میگرویدند

قسمت ثانی

وقایع یوم الرعین ووصایای نوربین

هو الله

در یوم الرعین آن نورسایح بر قلوب مخلصین حجم
 غفیری متجاوز از ششصد نفس از اهالی حیفاء و عکاء
 و مدین اخزی و بریتة الشام و سوریه نفوس محترمی
 از جمیع طوایف و ملل و شعوب و قبائل و آدیان
 دعوت گردیدند و همچنین بیش از صد نفر فقراء
 و مساکین بر خوان نعت و کرمش محبتش

حضرت عالم فنیقی و جمعی از اُمراء و مامورین حکومتی
 و قناصل و عده از اهالی اروپا و امریک حضور داشتند
 حفله محبله آراسته بچالانت روحانی اهل بیت مبارک
 ترتیب و تنظیم داده میزهای زیبایی بران خوان نعمت
 گسترده و بگل و ریاحین نازنین و فواکه پرشده و آبین
 از باغچه و گلستان مبارک تدوین یافته گل ارغوان
 بادل نالان و چهره فی خونین بازگس سفید با چشمی
 گریان بر از دنیا مشغول بودی و دل‌های مجروح
 عشا قرا با سراسر سوز و گداز در فراق معشوق بهدم
 و همراه نمودی زینت محفل قلب خاضع منکسر
 بودی و زیورش و جوه ناصره خاشعه

از حضار پذیرائی بجمال روح و ریحان یکسان گردید
 امتیازی در مکان نه زیرا در محضر مبارکش وحدت مکان
 نمایان بودی لذا در آن یوم هم در آن محفل مصداق
 صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی

تحقق یافت پس از صرف مائده و غذاهای نفیسه عموم
 مدعوین بتالار وسیع نشیج که عاری از زینت ظاهره بود و
 بشمال نورانی معشوق آسمانی مزین شتافته مجتمع
 گردیدند بر یک سمت دیوار پرده های ساده از
 اتمشه ایرانی منصوب و در زیر آن موقتی مرتفع
 برای القار خطب و نطقهای ناطقین تعیین شده بود.
 حضرت حاکم فنیقی در خطابه بی که القار نمود از جمله

این کلمات ذیل بود -

یقین است اکثر حضار شمال و سیماهی سر
 عبدالباقی عباس را در نظر داریم آن سیکل محترم که در
 کوچه و بازار و طرف چمن و گلزار میخرا امید بخاطر آیم
 از رفتار پر وقار و سلوک خوشرفتار و مهربانی و
 الطاف بیشتر در حق اطفال یار و غنیار و تحسین
 آورد و از بار و محافظت و انفاق بر فقرا از هر دیا
 کل مطلع و متذکریم این شخص بزرگوار بقسمی روش و
 سلوکش ساده و وضیح بود که در حضور مجیدش انسان
 فراموش مینمود که در محضر چه معلم جلیل عالم انسانیت
 و مورد عنایت چه بزرگوار نورانی اثر کلک مشکیدش و

بیان فصیح روح انگیزش هزاران مرده انسرده را در
 خاور و باختر نشتر حیات جدید بخشید
 سائر ناطقین هر یک بلسانی بلینج و ترتیب باطیاف
 قدردانی و تمجید حیات مجید نورانی گوی سبقت را از
 همکنان ره بودی و اینک خلاصه آنها ذکر میشود. یکی گفت
 ندانی از طهران مرتفع شد بغداد عراق بزرگه فکند
 در مالک اترک صورت و صفتش مشهور شد باره منی مقدس
 رسید ارض موعود ازان ندا با بهتر از آمد سپس
 در فضای امرکان منتشر شد از خطه مصر بر بحر
 مرور و عبور نمود تا بغرب رسید و سراسر عالم جدید را
 تجدید نمود آن ندا عالم انسانی را بجهت و یگانگی

و صلح و سلام عمومی دعوت فرمود بدی است که
 اگر آن نذا و سلامی عام بنیانش بر تقدیس و تزیین
 و نوایای خالصه نبودی هرگز این انتشار و سرایت
 سریش را مانند برق در آفاق و انفس نافت نمودی

۹

سلام علی عباس فخر الشرق و مجدها در این قرن
 انوار که معارف انسانی علویت یافت و خصصت
 و نیت تعصب روبرو است این شخص طویل مقامش
 اعلیٰ المقام و آثارش مرتبی امکان نایات نصر و ظفر
 در قطب آفاق با استقبالش شتافت کوکب
 لامعش قلوب نفوس را نورانیت بخشید و آیات باهرات

در آسمان عزت و جلال مستلماً و در حشاک تا آنکه
 در این ایام از انظار محنتی گشت ولی آثار تعامیش
 جم غفیری از نفوس را در شرق و غرب عالم خالص
 و خالص نمود چنانچه حضرت بهاء الله نیز قبل از ایشان
 چنین بود در روش و سلوکشان همین.

۹

بیستین مبین مطمئنم این شخص بزرگوار که در تقدیرش
 قرین آه و حسرتیم و مدت هشتاد و سه در عالم فانی
 با فصیح لسانی اهل عالم انصالح و وصالیائی فرمود با اثر کلک
 مشکینش نفوس را هدایت مینمود و بحسن روش و
 سلوک در بین جهانیان اسوه حسنه بود حال

همان قوه و همان نفوذ را در نفوس از وجه بصمت
 و سکوت اختیار فرموده پس بجمال امتنان قدری
 تفکر نمایم اگر چه پویم و سبب شدم سرشک خونین
 از دو دیده جاری نمودید حال استدعا نمایم غم و
 اندوه را فراموش کنید و اشک مریزید چه که
 سرعباس بظاہر و بحسب از ما غائب اما همیشه
 در روح ابدی با ما حاضر و ناظر است و بمآثر
 حمیدہ اشش الی الابد زنده و موجود اگر چه
 بظاہر غیبت اختیار کرد ولی در خزائن توکل و تفویض
 از برای وراثت میراث مرغوب لا عدل لا گذاشت
 آثارش با بر است کمالش ظاہر است زوایش

طاهر است اراده اش محیط است و سجایای مبارک
سرسشق اهل امکان الهی

۹

حال و صیای مبارک حضرت عبدالبهیار که محتوی بر
رضایح و مواعظ و مشاجرات و تعالیم و حقائق آئینه است
می نگاریم - قول - الاحلی

ای اجبای آبی در این دور مقدس نزاع و جدال ممنوع
در معتدی محروم باید با جمیع طوائف و قبائل چه آشنا
و چه بیگانه نهایت محبت درستی و دوستی کرد و هربانی
از روی قلب نمود بلکه نهایت و محبت را بدرجه رساند
که بیگانه خود را آشنا بیند و دشمن خود را دوست

یعنی ابداً تفاوت معامله گمان نکند زیرا اطلاق
 امریت الهی و تقیید از خواص امکانی لهذا باید
 قضائل و کمالات از حقیقت هر انسانی ظاهر شود
 و پرتوشش شمول بر عموم باید مثلاً نور آفتاب
 عالمی است و باران رحمت پروردگار مبدول بر
 عالمیان نسیم جان بخش هر ذی روح را پرورش دهد
 و مانده الهی جمیع کائنات حی را نصیب شود همچنان
 عواطف و الطاف بندگان حق باید بنحو اطلاق
 شامل جمیع بشر گردد در این مقام ابداً تقیید
 تخصیص جائز نیست پس ای یاران هر بان با جمیع
 ملل و طوائف و ادیان کمال راستی و درستی و وفا پرستی

دهر بانی و خیر خواهی و دوستی معامله نمائید تا
 جهان هستی سرست جام فیض بهائی گردد و نادانی و دشمنی
 و انقباض کین از روی زمین زایل شود ظلمت بر گانگی از
 جمیع شعوب و قبائل بانوار گانگی مبدل گردد اگر طویل است
 ملل سائره چنانکه شهادت شماست نمائید ظلم نکند
 عدل بنمائید اجتناب کنند اجتناب کنید و شکستی
 بنمایند دوستی بفرمائید زهر بدهند شهید بخشید زخم
 بزنند مرهم تهیهید هذا صفة المخلصین
 و سمة الصادقین

ای حسبی الهی بجان بکشید تا امر الله را از
 بجوم نفوس غیر مخلصه مایه نماند زیرا چنین نفوس

سبب میشوند که جمیع امور مستقیمه معوج میگردد و
 مساعی خیریه برعکس نتیجه میدهد.

از مصائب و بلاهای وارده و آرزوی شهادت
 این عبارت از قلم میثاق صادره.

الهی الهی تری عبدك المظلوم بین مخالف
 سبع ضاریه و ذاب کاسه و وحوش خاسره
 رب و فقی فی حبك علی تجرع هذه الكاس
 الطافه بصهباء الوفا المستلثة بفيض العطاء
 حتی یجتر قیصه بدعی طریحا علی التراب
 صریحا لحرک للاعضاء هذا منائی و رجائی
 و املی و عزی و علائی و لیکن خاتمه حیاتی

ختام مسك ياربّي وسلاذى وهل من موهبة
 اعظم من هذا لا وحضرة عزك وانى اشهدك
 اتنى اذوق هذه الكأس فى كلّ الايام بما
 اكتسبت ايدى الذين نقضوا الميثاق واعلنوا
 الشقاق واظهروا النفاق واظهروا فى الارض
 الفساد وما راعوا حرمتك بين العباد رب
 احفظ حصن دينك المبين من هؤلاء الناكثين
 واحرس حماك الحصين من عصبة المارقين
 انتك انت القوى المقتدر العزيز الملتين
 ترى يا الهى يبكى على كلّ الاشياء ويصرح
 ببلائى ذوى القربى فوعت بك يا الهى

بعض الأعداء رثوا على اضري وبلائي و بكوا
 بعض الحساد على كبريتي وغربتي و ابتلائي
 لا هم لم يروا مني إلا كل مودة واعتناء
 ولم يشاهدوا من عبدك إلا الرأفة والولاء
 فلما رأوني خائضاً في عباب المصائب والبهلاء
 وهدفاً لسهام القضاء رقواي وتدمعت
 أعينهم بالبكاء وقالوا نشهد بالله باننا
 ما رأينا منه إلا وفاء وعطاء والرأفة الكبرى
 ولكن الناقضين الناعقين ناردوا في البغضاء
 واستبشروا بوقوعي في المحنة العظيمة وشمروا
 عن الساق واهتزوا طرباً من حصن حوادث

عزّة للقلوب والارواح .

رب قد طمخ على كاس البلاء واشتدت
 اللطمات على من جسيع الجهات وتتابع
 سهام الرزية وتوالى اسنة المصيبة فجزت
 من الشدائد وودعت منى القوم من هجوم
 السارد والوارح من الاعداء وانا فرسيد
 وحيد فى هذه الموارد رب ارحمنى وارفعنى
 اليك واسقنى كاس القدام فقد ضاقت على
 الارض برحبها انك انت الرحمن الرحيم
 وانك انت الفضال الكريم

ع ع

برائى صون حراست ماران الهى اين سنات^{صادر} جانت

ربّ وفق احبائك على الثبوت على دينك والسلوك
 فى سبيلك والاستقامة على امرك وايدهم على
 مقاومة النفس والهوى واتباع نور الهدى
 انك انت المقتدر العزيز القيوم وانك انت الكريم
 الرحيم العزيز الوهاب

وربارة اعداى خود وعا سفير مايد

ربّ اتى ادعوك بلسانى وজনانى ان لا تراخذنا^{هم}
 بظلمهم واحتسافهم ونفاقهم وشقاقهم لا هم
 جهلاء بلهاء سفهاء لا يفرقون بين الخير والشر
 ولا يميزون العدل والاضافات عن الفحشاء

والمنكر والاعتساف يتبعون شهوات أنفسهم
 ويقتدون بانقضهم واجهالهم رب ارحمهم
 واحفظهم من البلاء بهذا الاثناء واجعل جميع
 المحن والالام لعبدك الواقع في هذه السبر
 الظلماء وخصصني بكل بلاء واجعلني فداء لجميع
 الاحياء فديتهم بروحي وذاتي ونفسي وكينونتي و
 هويتي وحقيقتي يا ربّي الاعلى الهى الهى انى
 اكتب بوجهي على تراب الذل والازكسار وادعوك
 بكل تضرع وابتهاال ان تغفر لكل من اذانى و
 تقفون كل من ارادنى بسوء واهاننى وتبدل
 سيئات كل من ظلمنى بالחסنات وترزقهم من الخيرات

و تقدّر لهم كلّ المسرات و تنقذهم من المحسرات
 و تقدّر لهم كلّ راحة و رخاء و تختصهم بالعطاء
 و السراء انك انت المقتدر العزيز المهيمن القيوم

در اهمیت امر تبلیغ منیر باید

ای ثابتان بر سپیدان این طیر بال و پر شکسته و
 مظلوم چون آرنک بالا علی نماید و جهان پنهان
 شتابد و جسدش تحت اطباق قرار باید یا مقفود
 گردد باید افتان شایسته را سخن به میثاق الله که از
 سدره تقدیس روئیده اند با حضرات ایادی امر الله
 علیهم سماء الله و جمیع یاران و دوستان بالاتفاق
 بنشر نفعات الله و تبلیغ امر الله و ترویج دین الله

بدل دجان پیام نمایند و قیقه فی آرام بگیرند و آنی
 استراحت نکنند در ممالک و دیار منتشر شوند و آواره
 هر بلاد و سرگشته هر قلمیم گردند و قیقه فی نیاسایند
 و آنی آسوده نگردند و نفسی راحت نبخشند در هر کشوری
 نعره یا بهار الایسی زنند و در هر شهری شهره آفاق شوند
 و در هر تخمینی چون شمع بر افروزند و در هر محفلی نار عشق
 بر افروزند تا در قطب آفاق انوار حق اشراق نماید
 و در شرق و غرب جم غفیری در ظل کلمه الله آید و نجات
 قریس بوزد و وجوه نورانی گردد و قلوب ربانی شود
 و نفوس رحمانی گردد و حواریون حضرت روح بگلی خود را
 و حبیب شتون را فراموش نمودند و ترک سرد سامان کردند

و مقدس و منزّه از هوی و هوس گشتند و از هر تعلقی
 بیزار شدند و در ممالک و دیار منتشر شدند
 و بهدایت من علی الارض پرداختند تا جهان را
 جهان دیگر کردند و عالم خاک را تا بتاک نمودند
 و بپایان زندگانی در ره آن دلبر رحمانی جانفشانی
 کردند و هر یک در دیاری شهید شدند فیمثل
 هذا فلیعمل العاملون اگر نفسی و یا محضی از
 محافل مانع نشر انوار ایقان گردد و احببانا
 نصیحت کنند که اعظم موهبت الهیه تبلیغ است و
 سبب تائید و اول تکلیف ماست چگونه ازین
 موهبت باز مانیم تا جان و مال و راحت و آسایش خود را

فدایِ جمالِ اِیہی نما ئیم و بتسلخ امر اللہ کنیم ولی حکمت
مذکورہ در کتاب نہ پرودہ درسی۔

۹

اعلا
اساس عقائد اہل بہا رُوحی ہم الف سدا حضرت رب
منظہر و ہدایت و فروانیت الہیہ و مبشر جمالِ قدم
حضرت جمالِ اِیہی رُوحی لاحسانہ الثابتین سدا
منظہر کلیہ الہیہ و مطلع حقیقت مقدسہ ربانہ و مادون
کل عبادت و کل بامہ لیمولون مرجع کل کتاب اہل
و ہر سند غیر منصوصہ راجع بہ بیت عدل عمومی بہ بیت عدل
انچہ بالاتفاق و یا بالکثرت آراء تحقیق باید ہمان حق و
مراد اللہ است من تجاوز منہ نہی ممتن

احب الشُّقَاتِ وَاظْهَرَ النِّفَاقِ وَاَعْرَضَ عَنِ

رَبِّ الْمِيثَاقِ

۹

ای احبای الهی باید سر بر سلطنت هر تاجدار عادلی را

خاصّی گردید دستۀ ملوکاتی هر شهریار کامل را خاشع

شودید بپادشاهان در نهایت صداقت و امانت

خدمت نمائید و مطیع و خیر خواه باشید و در امور

سیاسی بدون اذن و اجازه از ایشان مداخله

نمائید زیرا خیانت با هر پادشاه عادلی حیانت

با خداست هَذِهِ نَصِيحَةٌ كَثِيْرَةٌ وَفِرْقٌ عَلَيكُمْ مِیْنِ

عِنْدَ اللّٰهِ فَطَوَّبِیْ لِّلْعَامِلِیْنَ

٩

الحمد لله

اشهدك وانبياك ورسلك
 واوليائك واصفياءك بانى اتممت الحجة
 على اعيانك وبيئتكم لم كل شئ حتى يجانظوا
 على دينك والطهيرة المستقيمة
 وشريعته الشورى انك
 انت المطلع لعليم

ع ع

حال چند فقره از الواح مبارکه اخیرہ عمومی
در محافظہ امرائے کہ از قلم میثاق صادر
ہست میشود لیکن ختاماً مسک الإبرار

قولہ عن بیانا

ای یاران امرائے را محافظت نمائید و بجلالت
لسان گول مجزید ملاحظہ کنید کہ مقصد ہر نفسی
چیت و مردج چہ فکر است فوراً آگاہ شوید و
بیدار گردید و احترام نمائید ولی ابداً تعرض نہائید
و تکتہ نگیرید و بخدمت پیرانید اور اہل
واگذارید و علیکم البہار الالبی

و همچنین در ایام سجونی در قلعه عکا و هجوم مهیت
تفتیشیه و اطفاء نور الهی لوجی از قلم بیساق صداد
و بصیرت عمبارت اشاره بعلو امر الله و ارتقاع
کلمه الله در اقرب وقت میفرمایند :-

قول الله جل جلاله

این موهبت عظمی و این منقبت کبری حال اساش
بید قدرت الهیه در عالم امکان در نهایت نبات
بنیان و بنیاد یافت و بتدریج آنچه در هویت دور
مقدس است ظاهر و آشکار گردد الان بدایت
انباتت و آغاز ظهور آیات بنیات در آخر این
قرن و عصر معلوم و واضح گردد که چه بهار روحانی بود

و چه موهبت آسمانی
ع ع

و همچنین در لوحی که بعد از حرب اخیر با تختاریکی
از حبای کرد میقیم مصر نازل
قولی جلالت عبودیتیک

و اما ما سئلت من الایة الموجودة فی سفرخ انبیال
طوبی لمن یری الف و ثلاثا و خمسة و ثلاثین
هذا سنة شمسیة لیست بقمریه لان بذالك
التاریخ ینقضى قرن من طلوع شمس الحقیقة و
تعالیم الله تتمکن فی الارض حق التمكن و تملا
الانوار مشارق الارض و مغاربها یومئذ یفحم المؤمنون
ع ع

درد لوجی و دیگر میفرمایند

ای بنده آبی هزار و سیصد و سی و پنج سنه مذکور
 بدایتش از یوم هجرت حضرت رسول محمد المصطفی علیه الصلوة
 والسلام است که در آن تاریخ آثار علو و امتناع
 و سموت و اعتلاء از برای کلمه الله در شرق و غرب
 جاهل گردد و عليك التحية والثناء ع

و همچنین در یکی از الواح اخیره وصایای میفرمایند و پرورج
 ثبات و استقامت دلالت مینمایند

قول الله جلّت مظلومیتها

ای احبابی آبی این ایام وقت استقامت است

و هنگام ثبوت و رسوخ بر امر الهی شما نباید
 نظر شخص عبد البهاری داشته باشید زیرا عاقبت
 شما را وداع خواهد نمود بلکه باید نظر بکلمه الله باشد
 اگر کلمه الله در ارتفاع است سرور و شوق و منون
 باشید و لو عبد البهاری در زیر ششیر و یاد در تخت
 اغلال و زنجیر افتد زیرا امانت در سبیل مقدس
 امر الله است نه در قالب جسمانی عبد البهاری
 یاران الهی باید بچنان ثبوتی مبعوث گردند که در هر
 آنی اگر صد امثال عبد البهاری هدف پیر بیا شود
 ابداً تعین و تبدلی در عزم و نیت و اشتغال و
 انجذاب و اشتغال بخدمت امر الله حاصل نگردد

عبد البهراء بنده آستان جمال مبارک است و
 و منظر عبودیت صرفه محضه درگاه کبریا دیگر نه شانی
 وارد و نه رتبه و نه اقتداری هذه غایتی القصوی
 و جنتی المادی و مسجدی الاقصی و سدرتی الممنون
 ظهور کلی مستقل بجمال مبارک ایهی و حضرت اعلیٰ مبشر
 جمال مبارک روحی لهما الفداء منتهی شد و تا هر رسال
 کلُّ من فیض الزاخرة یقتبسون و من بحر الطافه
 یعترفون یا احناء الله هذا وصیتی لکم و نصی علیکم
 فوہبنا لمن وفقہ الله ان ما رستم فی هذا
 الورق المسموع عن سائر القلوب و علیکم البهاء الایلی

نامه فی عمومی از محفل روحانی طهران پس از
 صعود طلعت پیمان انتشار یافت و در آن فقره
 نوحی که چهارده سنه قبل از قلم میثاق صادر مرقوم
 قول حق بیانها

ای یاران با وفا اگر حوادث مولمه وقتی در بقعه مبارک
 واقع گردید البته صد البته مضطرب و پریشان
 نگردید و مشوش و محزون مشوید زیرا آنچه واقع
 شود سبب علو کلمه الله است و انتشار نفعات الله
 قدم ثابت تر نمائید و بهیامیت استقامت بخدمت
 امر الله مشغول گردید الی آخر بیانه الاحلی و الروح
 و البهائم علی من ثبت علی الميثاق .

در بعضی از بیانات اشاره بر حلت خود تا کیداً
 میفرمودند بدانند اگر در عالم هم نباشم همیشه
 باشما با خواهم بود

در لوحی با فتخاریکی از یاران امریک در نشوونمای
 شجره الهیه و نصارت و نمو غضن قدس از قلم بیات
 صادر مضمون اینست

اگر چنانچه وقتی آید غضن از عالم جسمانی انفصال
 یابد و او را قشش بریزد و پراسان مشوید زیرا البسته
 سبز و خرم شود و پس از سفارتش چنان انبات نماید
 و نشوونما کند که عالم وجود را بطل خورش در آورد

و اور آتش بنده علیا بر بارو و شبر و فدا کهی جلوه
 کند که جهان را معنبر سازد

در لوح اخیری با فتنار احبای استکارت المان
 از قلم عنایت صاور اشاره یضای عالم ناسوت
 و تشبیه و تذکر صاحبان هوش و گوش است
 مضمون اینست:

ای احبای الهی درین جهان فانی هیچ امری را
 بقای نه خلق عالم چند روزی بزندگانی بی کثری
 ایامشان میگزد و عاقبت تحت اطباق تراب
 مادی گیرند و بدار صمت و سکوت ابدی شتابند

نه شکر و بهتری و نه نتیجه و اثری ایام حیاتشان بسپایان
 رسد اما اطفال ملکوت در ارض طیبه مبارکه
 پذیرمائی نشانده اند که عاقبت برودید و خرمنها
 تشکیل نماید و بنوع انسان فیض موسیت ابدیه
 احسان کند و بجایاتی جاودانی فائز نماید و چون نجوم
 لامعه در فضای ملکوت الهی بدرخشند و علمیکم
 الهیاء الالبه

۹

باری در این خاتمه چند فقره از بیانات موثره ذکر
 میشود که مضامین آن اینست :-
 ای یاران عنقریب یومی آید که دیگر مرا نخواهید دید

آنچه تکلیف من بود بجا آوردم بقدر قوه بخدمت امرالله
 کوشیدم شب و روز آرام نیامنتم حال آرزویم
 اینست که یاران بر خدمت امرالله قیام کنند یوم نذا
 بملکوت ابهی است زمان محبت و اتحاد است
 هنگام الفت احبب الله است قوائمه جسمانی من
 بتخلیل رفته یگانه مسرت جان من بشارات وحدت
 و یگانگی اهل بهاست سمع عبدالبهاره انما مترصدت
 از چه قلمی نعمات جانپور دوستی و آشتی و اتحاد
 اتفاق یاران ستماع نمایم ایام من باخز سبیده
 و نحوشی برای من نمانده آرزوی من اینست یاران را
 چنان متحد بنیم که چون عقد لؤلؤ لالا و گو کب شریا

و اشعه شمس و اعده و غزالان بر وحدت مجتمع
 و متفق گردند ببل اسرار و معانی در نغمه و آواز
 مگر نمیشنوند طیبه فردوس بترنم و مساز مگر اصفا نمایند
 فرشته ملکوت ایهی ندایش بلند است مگر استماع
 نکند و منادی بیثاق در تضرع و زاریست
 و در پیش و بیقراری مگر اطاعت نسمایند
 در نهایت اشتیاق منتظر بشارت یگانگی و وحدت
 و خلوص و وفا و محبت و صفای یاران عزیزم
 ایای قلب مرا سرور نسمایند ایای رجای مرا
 بنظور نسمایند ایای آرزوی قلب مرا بسجا
 نیاورند ایای خواهش مرا نپذیرند ایای

جانِ مرا خوشنود نمایند منتظرم منتظر
مستردم مسترد

من كتابته

كاتبه الفقير ابن حرمات التت

منير في يوم الجمال يوم الشرف من

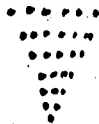
شهر الشرف من سنة الجي من الواحد الخامس
من ظهور نقطة البيان روح ما سواه فذلا مطابقا لسواء

رسنه وهو الشئ من السادسة التي وفقني الله

لكتابته بهذا الترتيب في جوار المقام الاعلى

والحمد لله اولاً واخيراً وظاهراً

وباطناً



کتاب موجودہ محفل مقدس روحانی کراچی

- الْبَشَارَاتُ جلد اول - کہ آمم الجرائد بہائی وہ ہند است تحت
ادارت حضرت میرزا محمود زرقاتی لوزنج گردیدہ -
- مجموعہ الواح مبارکہ حضرت بہار اللہ ۵۰
- جواب پر و فیسیر المانی - از حضرت عبدالبہاء ۱۸
- رسالہ مذنیہ - از حضرت عبدالبہاء ۷
- مجموعہ رسائل علامہ ابوالفضال ۱۳
- بہجت الصمدور - از حضرت میرزا حیدر علی ۷
- طلب مغفرت برای مرحومین ۱۲
- پند اہل دانش و ہوش - از علامہ محی الدین صبری الکردی
تقویم بہائی سنہ

دی بہائی اسپر علی اسمبلی پیرس اسپرٹا دیپ چند روڈ
بندر روڈ اسپرٹیشن کراچی

محافل بہائی

(۱) محفل مقدس روحانی کرشنا بلڈنگ بوری بستر

پوسٹ بکس نمبر ۷۰ بمبئی

(۲) محفل مقدس روحانی (خطیرۃ القدس) بہائی ہال

پیرس اسٹریٹ کراچی

(۳) محفل مقدس روحانی نیشنل موٹیل پوسٹ بکس نمبر ۸ پونا

(۴) محفل مقدس روحانی پوسٹ بکس نمبر ۸۹ کلکتہ

(۵) محفل مقدس روحانی پوسٹ بکس نمبر ۲۹۹ رنگون

(۶) محفل مقدس روحانی ارکان نمبر ۹ اسٹریٹ ۱۷۱ مانڈلہ

(۷) محفل مقدس روحانی ڈیڈنو کلوزونگیا رنگون اپر برہما

(۸) محفل مقدس روحانی بازار بلہاران دہلی

(۹) این ایس اے آفس نمبر ۷۷ ٹھیل روڈ لاہور